

یک فنجان هنر!

گفت‌وگو با نادر موسوی فاطمی مدیر بخش آموزش مؤسسه «سرزمین باران»

فریبا موسوی زاده

ساده‌سازی اشکال به کودک کمک می‌کند که طرح مورد نظر را در چند مرحله رسم کند. بعدها معلم‌های دیگر نیز تجارب خود را به صورت‌های مختلف تألیف کردند و در اختیار مخاطبان گذاشتند. یک نمونه آن را وزارت فرهنگ وقت، به‌عنوان راهنمای مربیان هنر کودک به چاپ رسانده بود که حاصل تجربه‌های عملی آقای نامی، اصغر محمدی، و زنده‌یاد ابراهیم جعفری بود. البته باید به خاطر داشت که آموزش هنر همواره تابع نگرشی بوده که در فلسفه آموزش هر کشور وجود داشته و سبک و سیاق آن نیز در جاهای مختلف، متفاوت بوده است.

بنابراین، آموزش هنر باید در هر کشور متفاوت باشد؛ یعنی ممکن است در برنامه‌ای هنر به‌عنوان یک

نادر موسوی فاطمی، کارشناس ارشد تصویرسازی از دانشگاه تهران و عضو هیئت علمی دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز است و در حال حاضر مدیریت بخش آموزش مؤسسه «سرزمین باران» را به عهده دارد. در این گفت‌وگو رویکردهای ایشان در حوزه آموزش هنر را می‌خوانیم.

به نظر می‌رسد که آموزش در ایران مدت‌ها فقط به معنای آموزش ریاضی و علوم و ادبیات و تاریخ بوده و هنر بعدها به آن اضافه شده است. از چه زمانی و چرا تصمیم گرفته شد مبحث هنر وارد آموزش کودکان ایران شود؟

– به‌طور کلی می‌توانم بگویم تاریخ آموزش هنر در ایران آغاز نشده است و به‌الگوهی خارج از ایران برمی‌گردد. زمانی که آموزش و پرورش در حال شکل‌گیری و طرح درس‌ها در حال تدوین شدن بود، نیاز به منابع دست‌اول آموزش احساس می‌شد. بنابراین، نگاه مسئولان بیشتر به آمریکا و کمی به اروپا معطوف شد؛ زیرا بسیاری از یافته‌ها درباره هنر کودک، روان‌شناسی و تحلیل هنر کودک و آموزش هنر کودک از پژوهش‌های انجام شده در آمریکا نشئت گرفته است. وقتی طرح درس‌های این آموزش‌ها وارد ایران شد، یا به‌صورت اصلی مورد استفاده قرار گرفته یا بومی‌سازی شده است. این بومی‌سازی را ممکن است معلم هنر انجام داده باشد و براساس روش فردی تنظیم شده باشد. با ورود این منابع به آموزش و پرورش، برای هنر نیز مانند سایر دروس، معلم و کتابی در نظر گرفته می‌شود و دوره‌ای طراحی می‌گردد تا معلم مربوطه را تربیت کنند و آموزش دهند. نمونه این طرح درس‌ها را پدر من که متولد ۱۳۱۳ است به یاد دارد. او برای ما تعریف می‌کند که زمانی، طرحی روی تخته کشیده می‌شده و همه باید آن را در دفترشان نقاشی می‌کردند. در دوره‌ای هم دفتر یا کتاب ارژنگ رایج شد که با

ابزار در خدمت سایر بخش‌ها، و در جای دیگر به‌عنوان هنر صرف مطرح شود.

درست است. برای مثال، آموزش و پرورش ما الگوی آموزش و پرورش رفتارگرا را دارد؛ یعنی برای اینکه آدم‌ها به‌طور مسالمت‌آمیز در کنار هم زندگی کنند، تلاش می‌کند آن‌ها را شبیه به هم بسازد! برای همین هم نگاهش هیچ‌گاه مبتنی بر تفاوت‌های فردی نبوده است. همه به یک کلاس می‌رویم، یک چیز را می‌آموزیم و یک آزمون را می‌دهیم تا ببینیم مثل هم یاد گرفته‌ایم یا خیر. در این طرز فکر، در هنر هم همه باید مثل هم فکر کنند. معلم در پای تخته یک شکل می‌کشد و همه باید سعی کنند شبیه به آن بکشند. اینکه هر کس درخت خودش را تصویر کند بی‌معناست و همه باید درختی را که معلم کشیده است، بکشند. آن چیزی که ما کشیده‌ایم درست است و اصلاً درخت را همین تعریف می‌کنیم. امروزه در بسیاری از کشورها، آموزش پژوهش‌محور تعریف شده و در بعضی از مدارس ما هم در جریان است. در این نوع آموزش، معلم درس نمی‌دهد بلکه فضایی ایجاد می‌کند که بچه‌ها یافته‌های خود را با هم در میان بگذارند و در تعامل و هم‌اندیشی با هم رشد کنند و از هم دریافت کنند.

در پایان هم، دریافت‌ها و تفاوت‌های خود را دارند. در این مدل آموزشی، آموزش هنر هم متفاوت است. وقتی می‌گوییم می‌خواهیم درخت بکشیم، دیگر نمی‌گوییم درخت را این‌گونه بکشید. دانش‌آموز است که درخت را جست‌وجو می‌کند و از منظرهای

مختلف زیست‌شناسی، از منظر یک شاعر یا هنرمندان مختلف به آن نگاه می‌کند و در نهایت، با کشفیات خود، درخت خود را می‌کشد. در حقیقت، هنر ابزار دریافت‌های اوست. در نتیجه، هنر ابزاری برای کشف محیط و ابزار دریافت‌های خویش است.

«پس از نظر شما، هنر خلاقیتی است که در این لباس تعریف شده و هدف آموزش و پرورش ایران و جهان این است که کودکان خلاقیت‌های خود را در این جامه ارائه دهند. اصل، این خلاقیت است و طبیعتاً توانایی فردی در آن بسیار مؤثر است.»

در آموزش هنر یک بخش مهارتی مثل کار با ابزار وجود دارد، که بخش اصلی نیست. مهم این است که کودک چه چیزی را می‌خواهد بکشد و چرا. بشر جایی آرام می‌گیرد که بداند من کیستم و جایگاهم کجاست. شناخت، کشف و خلق هویت در مرحله اول مهم است و ما در «سرزمین باران» روی موضوع هویت کار می‌کنیم و بعد، هر وقت هویت به‌ظهور برسد، آموزش مهارت‌ها هم در کنار آن انجام می‌شود. ما «من کیستم» را به موضوعات کوچک‌تری تبدیل کرده‌ایم؛ مثلاً آیا من فیزیکی خودمان را می‌شناسیم؟ رنگ پوستم، جنسیتم، دماغم؟ آیا با آن ارتباط برقرار می‌کنم؟ رویاهای من، احساسات من، خانواده من، املاک من، شهر من، دنیای من، هر چه به من مربوط است؛ این برونداد می‌شود یک اثر هنری.

«به نظر می‌رسد شما لباس دیگری را بر قامت هنر دوخته‌اید. مثل اینکه در ساخت ماشین بخش هنری را اضافه کنیم، شما هم در بخش خودشناسی، هنر را اضافه کرده‌اید.»

نه! اگر موضوع من انسان کشف خودم و به تبع آن خلق خودم است، نیاز به بستری برای ارائه دارد و هنر بستری مناسب برای

وقتی می‌گوییم می‌خواهیم درخت بکشیم، دیگر نمی‌گوییم درخت را این‌گونه بکشید. دانش‌آموز است که درخت را جست‌وجو می‌کند و از منظرهای مختلف زیست‌شناسی، از منظر یک شاعر یا هنرمندان مختلف به آن نگاه می‌کند و در نهایت، کشفیات خود، درخت خود را می‌کشد. در حقیقت، هنر ابزار دریافت‌های اوست

و غیره است و صدالبته مربوط به اکنون اوست و دو سال دیگر ممکن است کاملاً تغییر کند. ممکن است نظرات، کشفیات و خلاقیت‌های جدیدی وجود داشته باشد.

ع این نگاهی بسیار خاص و رویکردی فوق‌العاده بکر به بحث هویت و خودشناسی است. اگر این مبحث را به‌عنوان سؤال فلسفه یا روان‌شناسی مطرح کنیم، شما به بهترین نحو ممکن، در رویکرد خود با آن مواجه شده‌اید اما بحث آموزش هنر باز هم مجزاست. بگذارید یک مثال بزنم؛ اگر من بخواهم کودکان یک وسیله ابداع کنند که جسمی را جابه‌جا کند و از نقطه‌ای به نقطه دیگر ببرد، به آن‌ها فرصت می‌دهم فکر کنند، تحقیق کنند و بعد از پژوهش طرح‌های خود را ارائه دهند. این طرح‌ها می‌تواند فناوری مکانیکی صرف باشد؛ مثل فیلم تنها در خانه، یا می‌تواند فناوری الکترومکانیکی باشد یا حتی مانند کارتون «هفت قهرمان» دانش برنامه‌نویسی و هوش مصنوعی را هم داشته باشد. طبیعی است که در اینجا من متناسب با طرح کودکان، می‌توانم مهارت‌های لازم را نیز به آن‌ها بیاموزم. از نظر من، کار شما شبیه به همین است. یک مسئله بنیادین را مطرح کرده‌اید و هر فرد با خلاقیت خودش، این مسئله را به نحوی پاسخ می‌دهد. این در نوع خود تحسین‌برانگیز است اما یادگیری آن فناوری و علم و دانش بحث دیگری است. همان‌طور که من باید به افراد مکانیک، الکترومکانیک و برنامه‌نویسی را معرفی کنم و در صورت لزوم بیاموزم، شما هم در این مدل ناچارید هنر را معرفی کنید و مهارت‌های بنیادی را به او بیاموزید. جای این بخش از هنر کجاست؟

- در یک حالت، ممکن است کودک در یادگیری‌های قبلی خود در یک حوزه، آگاهی اولیه را داشته باشد ولی ممکن است حوزه‌های دیگر را نشناسد. شما به همه کودکان همه مهارت‌ها را نمی‌آموزید. شما به آن‌ها یک آشنایی می‌دهید. او علاقه‌مندی خود را شناسایی می‌کند و با توجه به مسئله خود، مهارت مورد نیازش را انتخاب می‌کند. در اینجا هم ما چنین کاری می‌کنیم. کودک در سال تحصیلی نمی‌تواند همه این موارد را بیاموزد؛ ما هر کدام را به او معرفی می‌کنیم و او در فضای دیگر فرصت خواهد داشت که به‌طور تخصصی یکی را ادامه دهد. آموزش و پرورش فرصت ندارد در زمان کلاس، همه را آموزش دهد بلکه فقط هر کدام را معرفی می‌کند و کودک می‌تواند در قالب کلاس فوق برنامه یا خارج از مدرسه آن را بیگیری کند.

ع من حرف شما را این‌طور فهمیدم که شما یک بستر بسیار خوب انگیزشی را رصد کرده‌اید تا بتوانید تمامی

ارائه دریافت‌ها و باید و نبایدهاست. شما در کلاس ریاضی هم می‌توانید از بستر هنر استفاده کنید اما ما معتقدیم هویت یک علم دیگر نیست، بلکه روی دیگر سکه هنر است. یک روی سکه بخش مهارتی و روی دیگر آن بخش هویت است که وقتی همراه می‌شوند، هنر نمایان می‌شود. وقتی طبیعت را می‌کشید یا عکس می‌گیرید، دریافت و مکاشفه خود را ارائه می‌کنید و این می‌شود هنر. من خودم را در آینه طبیعت می‌بینم.

ما در چنین آموزش و دریافت‌هایی والدین را هم سهیم کرده‌ایم. ما آن‌ها را هم در دوره‌های خود با چالش هویت روبه‌رو می‌کنیم. وقتی از کودک می‌خواهیم خانواده‌اش را بکشد، خودش را، پدر و مادرش را، برادر و خواهرش را می‌کشد و در رهاترین شکل، هر یک را در یک فاصله نسبت به خود و نسبت به هم طراحی می‌کند. موقعیت، اندازه و رنگ هر یک دنیایی از محتویات قابل شناسایی است اما این طرح مربوط به شناخت کنونی اوست. ما از کودک می‌خواهیم قبل از رسم، یک پژوهش انجام دهد و بفهمد خانواده یعنی چه و یعنی که. او باید برود و از خانواده خود بپرسد. کودک موظف می‌شود که با اعضای خانواده خود مصاحبه کند و درباره آن‌ها سؤال کند. این یعنی تعریف هویت خانواده که توسط پرسشگری از خود خانواده شروع می‌شود. ما با برگزاری جلسات مشترک از خانواده‌ها به شناخت آن‌ها از خود و مفهوم نقش آن‌ها در خانواده کمک می‌کنیم. ما در این جلسات موجودیت آن‌ها را به گفت‌وگو می‌گذاریم. کودک پس از چند جلسه گفت‌وگو و کشف، به دریافتی از خانواده دست می‌یابد و وقت آن می‌رسد که آن را ارائه دهد. هم‌زمان، به او مهارت لازم برای ارائه یافته‌هایش را می‌آموزیم. حتی گاه به جایی می‌رسیم که آموختن مهارت هم ممکن نیست؛ چون چیزهایی را طلب می‌کند که در بخش خاصی نمی‌گنجد و این یعنی خلاقیت، یعنی هنر.

ع این نگاه بسیار متفاوتی به هنر است.

- بله، و در اینجا دیگر سؤال شما جواب ندارد. اینکه ما وقتی به کلاس می‌رویم به او چه مهارتی را بیاموزیم، بی‌معناست. ما در اینجا امکانی به‌وجود آورده‌ایم که سطح شناخت و درک کودک را نسبت به خود و محیطش افزایش دهیم تا او بتواند بین خودش و محیطش ارتباط برقرار کند. گویی خودش را خلق می‌کند، رابطه‌هایش را خلق می‌کند و جهان تازه‌ای را خلق می‌کند. بعد، از او می‌خواهیم این من و این جهان تازه را برای ما تعریف کند. این بازگویی در قالب شعر، داستان، نقاشی، فیلم

وقتی از چند کودک بخواهید یک شکل عقاب را بسازند، آن‌ها مجسمه‌سازند اما اگر بتوانند از یک قطعه چوب عقاب خودشان را بسازند، یک هنرمند دارید. ممکن است کودک همان عقاب را بسازد ولی باید از درون او بیرون بیاید. باید من کودک را با خودش حمل کند

محیط است. تمام تلاشش را می‌کند تا بتواند با محیط سازش کند ولی کار هنر این است که دنیایی را خلق کند. شما اگر با نگاه سازش محیط به هنر نگاه کنید، می‌شود طراحی صنعتی، می‌شود معماری، اما هنر گاه فقط برای ارتباط با خود است. به‌رغم اینکه علم فرصت این را دارد که انسان را به خودش نزدیک کند، این قدر فریبندگی دارد که فرد را از این بازدارد.

ع این موضوع قابل بحثی است که نگاه‌های ما به آن متفاوت است. برگردیم به بحث اصلی خودمان؛ این نگاه شما به هنر حتی در جامعه آموزگاران و مربیان هنر نیز خاص به نظر می‌رسد. شما برای ترویج این رویکرد و فرهنگ‌سازی برای آن چه کرده‌اید؟

– ما با این نگاه در حال تجربه کردن هستیم. از خروجی‌های پژوهشی خود نمایشگاه سالانه ارائه می‌دهیم که با نشست‌های تخصصی همراه است و دیگران فرصت همراهی و استفاده از آن را خواهند داشت. به علاوه، با کانون‌های پرورش فکری به صورت کارگاه، سمینار، و کارسوق همکاری می‌کنیم. در آموزش و پرورش هم جلساتی را در شورای آموزش درسی داشته‌ایم. کاری که ما انجام می‌دهیم نگاه کردن به فلسفه هنر کودک و مخاطب‌شناسی آن است. با این کار، هر کس متناسب با جامعه خودش، در شهر و روستای خود می‌تواند جریان‌ساز باشد. البته اینکه به کجا می‌خواهیم برویم نوع فعالیت‌ها را تعریف می‌کند.

ع لطفاً استاندارد خود برای هنر را به ما بگویید.

– دقت کنید نقاشی هنر است، اما هر کس نقاش بود، هنرمند نیست. هر مجسمه‌سازی، هنرمند نیست. در مثلث تعریف هنر، محتوا، محیط و خلاقیت باید باشد. وقتی از چند کودک بخواهید یک شکل عقاب را بسازند، آن‌ها مجسمه‌سازند اما اگر بتوانند از یک قطعه چوب عقاب خودشان را بسازند، یک هنرمند دارید. ممکن است کودک همان عقاب را بسازد ولی باید از درون او بیرون بیاید. باید من کودک را با خودش حمل کند.

ع اگر کسی با این رویکرد بخواهد کار کند، چه چالش‌ها و معضلاتی در پیش خواهد داشت؟

– متقاضیان باید فارغ‌التحصیل یا دانشجوی هنر باشند یا به صورت آزاد آن را دنبال کرده باشند. افرادی که این شرط را نداشته باشند، باید دوره‌های پیش‌زمینه را بگذرانند. مهم‌ترین چالش این است که به جایی می‌رسند که می‌فهمند چقدر نمی‌دانند و باید دانش خود را در رشته‌های غیرهنری و حوزه‌های دیگری مانند فلسفه، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی افزایش دهند. در حقیقت، چالش اصلی آن‌ها خودشان است. کسی که راهبری می‌کند، فضا سازی می‌کند، باید بداند خودش در کجای ماجراست.



حوزه‌های هنر را معرفی کنید و کودک را با آن‌ها آشنا سازید. باز هم می‌رسیم به همان سؤال اول؛ فرض کنید من در پروژه شما، به جایی رسیده‌ام که لازم دارم احساس خودم را و درک از خودم را در قالب یک نقاشی ارائه کنم؛ چه باید بکنم؟ الفبای نقاشی را کجا یاد می‌گیرم؟

– این اسم را شما برای آن گذاشته‌اید. ما الفبای نقاشی نداریم. وقتی موضوع ابزار مطرح است و کودک می‌تواند با یک مداد کار خودش را انجام دهد و با همان اقلع شود، ما دیگر همان را می‌پذیریم؛ مگر اینکه خودش چیز دیگری را طلب کند.

ع به نظر می‌رسد شما پایان کارتان خیلی باز است.

– دقیقاً چون ما نتیجه‌گرا نیستیم. ما مدادشمعی، مدادرنگی یا آبرنگ را به او آموزش نمی‌دهیم که در روز مورد نیاز آن‌ها را به کار گیرد. اگر این مهارت‌ها را به او بیاموزیم او را به مهارت‌آموزی خودمان محدود کرده‌ایم. مثلاً در آموزش آبرنگ رسم بر این است که از روشن به تیره شروع به رنگ زدن کنند ولی من هنرمندانی را به شما معرفی می‌کنم که برعکس عمل می‌کنند و از تیره به روشن رنگ می‌زنند. من هنرمندی را می‌شناسم که به جای آب زیاد و رنگ کم، برعکس عمل می‌کند و یک ماده خمیری درست می‌کند و به کار می‌برد. ما به او یاد نمی‌دهیم، ما به او فرصت تجربه کردن را می‌دهیم. داستان هنر با بقیه حوزه‌ها متفاوت است؛ زیرا فلسفه علم سازش با